

اشعار نویافته از انوری در نسخه‌ای کهن

محسن شریفی صحی^۱

دکتر مه‌دخت پورخالقی چترودی^۲

چکیده

انوری از شاعران بزرگ ایرانی است که شعر او هم بر شاعران همدوره او و هم بر شاعران پس از او تأثیر داشته است. دیوان او تا امروز چندین بار در ایران و هند به چاپ رسیده است که از میان آن‌ها دو تصحیح که در ایران انجام شده از اقبال عمومی برخوردار شده است. در ایران ابتدا سعید نفیسی به جمع آوری اشعار انوری پرداخت و پس از او محمد تقی مدرس رضوی دیوان انوری را تصحیح کرد. در این جستار به معرفی نسخه‌ای کهن از دیوان انوری که در کتابخانه مجلس موجود است، پرداخته و بر ضرورت تصحیح انتقادی دیوان انوری تأکید کرده‌ایم. هیچ یک از دو مصحح محترم از این نسخه استفاده نکرده‌اند. این نسخه که در سال ۶۸۰ هجری قمری کتابت شده است، حاوی دو غزل، ۵ قطعه و ۸۴ رباعی نویافته از انوری است که در چاپ‌های پیش از این در دیوان انوری وارد نشده‌اند.

کلیدواژه‌ها: انوری، سعید نفیسی، محمد تقی مدرس رضوی، نسخه خطی مجلس، اشعار نویافته.

مقدمه

دیوان انوری بارها در هند و ایران به چاپ رسیده است. بهترین گردآوری و تصحیح را سعید نفیسی و محمد تقی مدرس رضوی انجام داده‌اند. هر دو مصحح با در دست داشتن نسخ خطی معتبر و نیز با بهره‌گیری از نسخه‌های چاپی دیوان انوری در ایران، هند و روسیه (۱) به تصحیح دیوان انوری پرداخته‌اند. با این حال چاپی منقح و پاکیزه که هم جامع اشعار انوری باشد و هم به صورت علمی و شایسته تصحیح شده باشد، وجود ندارد.

سعید نفیسی در سال ۱۳۳۷ هجری شمسی برای تصحیح دیوان انوری از سیزده نسخه که شرح آن در پی می‌آید استفاده کرده است:

۱- کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور مشهد، نویسنده مسؤول mohsensharifi66@yahoo.com

۲- استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی مشهد dandelion@ferdowsi.um.ac.ir

- ۱ - نسخه احمد افشار یزدی که نسخه‌ای بی تاریخ است، اما نفیسی به قرینه خط، مرگب و کاغذ تاریخ آن را اوایل قرن هفتم ذکر کرده و آن را قدیمی‌ترین نسخه دیوان انوری در جهان دانسته است.
- ۲ - نسخه‌ای بدون تاریخ تحریر مربوط به اوایل قرن نهم که نفیسی بیش از نسخ دیگر از این نسخه بهره برده است.
- ۳ - نسخه مورخ ۸۲۱ هجری که حاوی دیوان انوری، ظهیرفاریابی، ازرقی، ابوالفرج رونی و سراج‌الدین سگری است.
- ۴ - سفینه‌ای شامل بیشتر اشعار انوری که در قرن هفتم هجری قمری مکتوب شده است.
- ۵ - نسخه‌ای کامل و پاکیزه از دیوان انوری که در سال ۸۳۵ هجری قمری کتابت شده است.
- ۶ - نسخه‌ای کامل و کم غلط که نفیسی آن را مربوط به اواخر قرن دهم دانسته است.
- ۷ - نسخه‌ای مکتوب در سنه احدی و عشرين و الف من هجره. این نسخه به گفته نفیسی از حیث کمال بر دیگر نسخ ارجح است.
- ۸ - نسخه کامل و نسبتاً خوبی که مربوط به اوایل قرن یازدهم هجری است.
- ۹ - چاپ سنگی تبریز که در سال ۱۲۶۶ تحریر شده است.
- ۱۰ - نسخه‌ای از دیوان انوری که در سال ۱۸۸۹ میلادی مطابق با رجب ۱۳۰۶ هجری قمری در هند به نام "قصاید انوری" به چاپ رسیده است و اشعار سراج‌الدین سگری نیز در آن وارد شده است.
- ۱۱ - چاپ دیگری از نسخه بالا مربوط به سال ۱۸۹۷ میلادی.
- ۱۲ - نسخه چاپی دیوان انوری به تصحیح والتین ژوکوفسکی در روسیه به سال ۱۸۸۳ میلادی.
- ۱۳ - ۱۹ قصیده از انوری که در ۴۰ صفحه و بی تاریخ در بمبئی چاپ شده است. (انوری، ۱۳۳۶: پنجاه و یک)
- سعید نفیسی همان گونه که در مقدمه تصحیح خود ذکر کرده است، هیچ اعتقادی به ذکر نسخه بدل‌ها نداشته است: "در تهیه متن این کتاب اصولی را که در مقابله اینک بسیار رایج شده و من به کلی ناروا می‌دانم، عمداً ترک کرده‌ام. خاورشناسان در تهیه و طبع و نشر متون فارسی عادت دارند هر نسخه بدلی را هر چند هم نادرست و سفیهانه باشد در پای صحایف نقل کنند و بیهوده بر حجم کتاب و سرگردانی خواننده بیفزایند." (انوری، ۱۳۳۶: پنجاه و چهار)

نفیسی ذوق مصحح را در تصحیح متن نسخه خطی بر امانت‌داری ارجح دانسته و ذکر نسخه بدل‌ها را ناشی از ترس، عدم تسلط به زبان، شعر شناسی و بی ذوقی مصحح خوانده است. (همان: پنجاه و چهار). او علاوه بر این که موارد اختلاف نسخه بدل‌ها را ذکر نمی‌کند، شناسنامه و منبع اشعار در نسخ مختلف را نیز مشخص نکرده است؛ دو خصوصیتی که تصحیح نسخه خطی را از سلامت و عالمانه بودن آن به دور می‌کند.

آن چه باعث شده که مدرس رضوی در سال ۱۳۳۸ دیوان انوری را - با فاصله زمانی نه چندان زیاد از تصحیح نفیسی - مجدداً تصحیح کند، به گفته خود او مغشوش بودن و پر غلط بودن تصحیح دیوان انوری هم در هند و هم در ایران و عدم اعتماد به آن‌ها به دلیل راه یافتن اشعار دیگران و جامع نبودن آن‌هاست. (انوری، ۱۳۷۶: ۱۲۱)

نسخه‌هایی که مدرس رضوی در تصحیح دیوان انوری در دست داشته به شرح زیر است:

- ۱- عکس نسخه خطی دیوان انوری مورخ ۷۰۸ هجری قمری که اصل آن در کتابخانه فاتح استامبول موجود است.
- ۲- نسخه‌ای دیگر از همان کتابخانه که به گفته مدرس رضوی در اواخر قرن هفتم یا اوایل قرن هشتم کتابت شده است.
- ۳- نسخه کهنه و پر غلط کتابخانه ملک که مربوط به قرن هشتم هجری قمری است.
- ۴- نسخه‌ای که شامل دیوان ظهیر فاریابی و انوری است و به سال ۷۵۳ هجری قمری تحریر شده است.
- ۵- نسخه‌ای مربوط به قرن هشتم که غزلیات، رباعیات و مثنوی‌ها را ندارد و در قسمت قصاید و قطعات نیز افتادگی دارد.
- ۶- نسخه‌ای مکتوب در اواخر قرن هفتم که شامل دیوان ابوالفرج رونی، ازرقی هروی، انوری، عثمان مختاری و مجد همگر است.
- ۷- نسخه آستان قدس رضوی که تاریخ آن سنه ثلث و عشرین و الف ذکر شده است.
- ۸- نسخه دیگری از آستان قدس رضوی به تاریخ سنه ثمان و خمسين و الف.
- ۹- نسخه‌ای مورخ ۱۰۵۱ هجری قمری که به مدرس رضوی تعلق داشته است.
- ۱۰- نسخه‌ای مورخ ۱۰۱۴ هجری قمری.
- ۱۱- نسخه‌ای مورخ ۱۰۱۹ هجری قمری.

۱۲- نسخه‌ای مکتوب در سنه ثلاث و تسعین و تسعمائه.

۱۳- نسخه‌ای که در ۱۰۷۰ هجری قمری کتابت شده است.

۱۴- دیوان انوری که در تاریخ ۱۲۶۶ در تبریز چاپ شده و نفیسی نیز از آن استفاده کرده است.

۱۵- نسخه بمبئی که در سال ۱۸۹۷ میلادی به چاپ رسیده و مورد استفاده نفیسی نیز بوده است.

(انوری، ۱۳۷۶: ۱۲۱-۱۳۸)

مدرس رضوی تعداد ابیات انوری در تصحیح نفیسی را ۱۴۷۲۲ بیت و تعداد ابیات انوری در تصحیح خود را ۱۳۳۰۰ بیت ذکر کرده و مدعی شده است تصحیح او سوای تصحیح نفیسی از تصحیح های پیشین دیوان انوری (تبریز، هند و روسیه) کامل تر است. (همان: ۱۲۰ و ۱۵۴)

نفیسی بر این موضوع که هر شعری را به نام انوری دیده است به چاپ رسانیده تأکید کرده و در مقدمه دیوان گفته است: "در تهیه متن این کتاب یک کلمه و یک بیت را از آن چه در نسخه های مختلف دیدم فروگذار نکردم." (انوری، ۱۳۳۶: پنجاه و چهار). مدرس رضوی نیز بارها اشعاری را که تنها در یک نسخه دیده است، اما نسخه‌ای قدیمی بوده، در تصحیح خود وارد کرده است (۲). با این وجود به گفته خود مدرس رضوی نمی‌توان ادعا کرد که تمام آن چه در این دو دفتر از قطعات و قصاید و غزلیات آمده و به انوری نسبت داده شده مسلماً از اوست. (انوری، ۱۳۷۶: ۱۵۱) وی در جای دیگری گفته است که ادعا ندارد کلیه اشعار انوری در تصحیح وی آمده باشد. (همان: ۱۲۱)

هرچند به دلیل علمی نبودن کار سعید نفیسی در تصحیح دیوان انوری و موجود نبودن نسخه بدلها و مشخص نبودن این که کدام شعر مربوط به چه نسخه‌ای است و در چند نسخه وجود داشته است، محققان همواره در کتابها و نوشته‌های علمی از تصحیح مدرس رضوی بهره مند شده‌اند، بر ما پوشیده است که چرا مدرس رضوی از بهترین نسخی که نفیسی به معرفی آنها پرداخته، بهره نبرده است. در حالی که او از میان سیزده منبعی که نفیسی معرفی کرده تنها دو دیوان چاپی تبریز و هند را که در دوره معاصر تحریر شده‌اند، دیده است. ممکن است عدم اعتماد مدرس رضوی نسبت به تصحیح نفیسی، او را از بهره‌گیری از نسخ خطی معتبر نفیسی نیز منصرف کرده باشد. شاید به همین دلیل اشعاری که به یقین از انوری است در تصحیح مدرس رضوی دیده نمی‌شود. محمد رضا شفیعی کدکنی نیز با در نظر داشتن کاستی‌های تصحیح مدرس رضوی، ضرورت تصحیح مجدد و انتقادی از دیوان انوری را یادآور شده

است: "بسیاری از قطعه‌های مسلم و خوب انوری در دیوان چاپ استاد مدرس نیامده است و این‌ها همه چاپ انتقادی دیگری از روی نسخه‌های کهن‌تر را ایجاب می‌کند." (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۴: ۲۵)

در این نوشتار، با بررسی نسخه شماره ۱۳۵۰۳ مجلس که در سال ۶۸۰ هجری قمری کتابت شده است، به اشعاری از انوری دست یافته‌ایم که در تصحیح‌های موجود از دیوان انوری وجود ندارد؛ بی‌شک، اگر دو مصحح محترم به این نسخه دسترسی می‌داشتند، این اشعار را نیز در زمره اشعار دیگر انوری به ثبت می‌رساندند. دکتر شهیدی نیز که در شرح مشکلات دیوان انوری از این نسخه استفاده کرده، فقط به شرح مشکلات دیوان پرداخته و به اشعار جدید آن کاری نداشته است. به گفته خود شهیدی وقتی بیتی را در دو نسخه مینوی و احمد افشار نیافته به نسخه خطی مجلس که در سال ۶۸۰ هجری قمری کتابت شده مراجعه کرده است. (شهیدی، ۱۳۶۴: ه مقدمه). این نسخه خطی دیوان انوری ۱۷۲ برگ ۱۹ سطری دارد و به خط نسخ کتابت شده است؛ رقم ثمانین و ستمائه نیز در ترقیمه آن آمده است.

از صفحه اول این نسخه که با قصاید آغاز شده است و نیز ترقیمه آن تصاویری در زیر آمده است:





با توجه به این که نسخه‌های مورد استفاده نفیسی و رضوی بسیار با هم تفاوت داشته‌اند و مدرس رضوی تمام نسخ نفیسی را از نظر نگذرانیده است، اشعاری از انوری در تصحیح نفیسی به چشم می‌خورد که در چاپ مدرس رضوی نیامده است. با توجه به این که نفیسی مرجع هیچ شعری را در نسخ مورد استفاده خود مشخص نکرده و بسیاری از این اشعار در نسخه مجلس موجود است، می‌توان این نسخه را سندی ارزشمند برای اشعاری دانست که در چاپ مدرس رضوی وجود ندارد. همچنین می‌توان درباره صحت انتساب آن‌ها به انوری با قطعیت بیشتری سخن گفت. (۳)

در بررسی‌های صورت گرفته افزون بر اشعاری که در دیوان انوری به ثبت رسیده است، ۲ غزل، ۵ قطعه و ۸۴ رباعی در نسخه ۱۳۵۰۳ مجلس وجود دارد که تا به حال در دیوان انوری وارد نشده است. با توجه به قدمت نسخه و موشکافی سعید نفیسی و مدرس رضوی در جمع آوری اشعار انوری _ حتی از نسخ متأخر _ نمی‌توان اشعار این نسخه کهن را نادیده گرفت.

نوشته و مقاله‌ای که به طور خاص به اشعار چاپ نشده در دیوان انوری پرداخته باشد به نظر نرسیده است؛ اما می‌توان به دو کار ارزنده که یکی در زمینه رباعی‌های ناشناس انجام شده است و دیگری چاپ سفینه‌ای کهن است اشاره کرد. مقاله اول با بررسی *نزهت المجالس* شروانی، در پی یافتن سراینندگان ناشناس رباعیات آن برآمده است؛ نویسنده با بررسی دیوان خطی کهنی از انوری که در اواخر قرن هفتم و به سال ۶۹۹ هجری کتابت شده است، تعداد سه رباعی را که گوینده آن در *نزهت المجالس* معرفی نشده، شناسانیده است. این رباعی‌ها در *نزهت المجالس* با شماره های ۳۰۳۷، ۳۱۶۴ و ۳۳۰۳ مشخص شده‌اند.

(میرافضلی، ۱۳۷۶: ۱۲۳) (۴)

دومین اثر، سفینه شمس حاجی است که تاریخ تحریر آن سال ۷۴۱ هجری قمری است. در این سفینه، قطعه‌ای ۳ بیتی ذیل "ایضاً له" آمده که پیش از آن قطعه‌ای دیگر از انوری آورده شده است؛ به همین اعتبار مصحح این جنگ به طبع جامع سفینه، قطعه زیر را از انوری دانسته است که در چاپ نفیسی و مدرّس رضوی نیامده است:

نگار من چو مزاج مبارک خود را	نه بر مراد همه روز دید رگ‌زن خواند
خجسته رگ زن فرخنده مبارک پی	ز دست های بلورین او عقیق افشاند
به نوک خامه پولاد جوی سیم بکند	به جوی سیم درون شاخ ارغوان بنشاند
	(شمس حاجی، ۱۳۹۰: ۴۰۷)

در این قسمت از این نوشتار به معرفی دو غزل بسیار زیبا و نویافته از انوری در نسخه کهن مجلس می‌پردازیم:

۱) در صفحه ۳۰۵ نسخه مجلس غزل ۴ بیتی زیر آمده است که در تصحیح‌های دیوان انوری موجود نیست:

زان پس که با وفایت عمری به باد دادم	دل را به غم سپردم وز دیده خون‌گشادم (۵)
جز یاد تو نکردم جز با تو خوش نخوردم	گویی که خود ز مادر جز من تو را نزادم
خارم نهی نگارا گویی گناه کردی	نا کرده هرچه گفتمی بر خویشان نهادم
رنجت مراست راحت دردت مراست درمان	اندوه توست شادی بیداد توست دادم

۲) در صفحه ۳۰۵ نسخه نیز غزلی ۵ بیتی آمده است که در تصحیح‌های دیوان انوری یافت نشد:

رفت از بر من یار و ربود از دل من هوش	رویم چو زر است از غم آن سیم بناگوش
با روی چو زر گشتم با دیده چون سیم	کان سیم بناگوش برفت از بر و آغوش
تا دیده من آن لب چون نوش نبیند	نه دل شوم شاد و نه باده شوم نوش
گفتم که فراموش مکن عهد رهی را	از عهد چه گویم که مرا کرد فراموش (۶)
از رنج فراق و غم بد عهدی آن ماه	جانم به فغان است و زبانم شده خاموش

در نسخه مجلس ۵ قطعه نیز وجود دارد که در تصحیح‌های موجود از دیوان انوری مشاهده نمی‌شود؛ ذکر این نکته لازم است که کاتب این نسخه قطعات دو بیتی را در میان رباعیات آورده است. قطعات دیگر انوری که شامل بسیاری از قطعه‌های دیوان اوست، پس از قصاد آمده است. قطعه‌های نویافته نیز در بین رباعیات آمده است که به جهت پرهیز از اطناب تنها شماره صفحه مورد نظر و شعر نویافته ذکر خواهد شد:

(۱) صفحه ۳۲۰:

گر مقصر شدم ز خدمت تو بد مکن بر رهی گمانی خویش
بهترین خدمتی ز من آن است باز دارم ز تو گرانی خویش

این قطعه در دو تصحیح مدرس رضوی و مظاهر مصفا در دیوان سنایی به شکل زیر آمده است:

گر مقصر شدم به خدمت تو بد مکن بر رهی گمانی خویش
بهترین خدمت است آن که رهی دور دارد ز تو گرانی خویش

(سنایی، ۱۳۳۶: ۷۰۹؛ سنایی، ۱۳۴۱: ۱۰۷۶)

(۲) صفحه ۳۲۰:

شرابم مده بی حریف ظریف که بی آسمان کس ندید آفتاب
نخستین رفیق است و آن گه طریق از اول حریف است و آن گه شراب

(۳) صفحه ۳۲۱:

سرفرازا گرچه خدمت کرده‌ام در صدر تو آمدستم تا بر آن خیری دگر افزون کنم
با تفکر در جناب عالی تو مانده‌ام باز گردم یا درآیم چیست فرمان چون کنم

(۴) صفحه ۳۲۲:

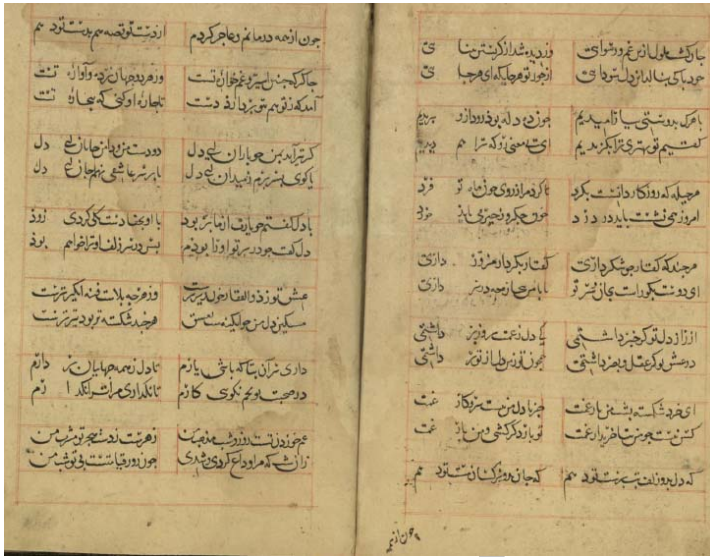
به حکم امتحان کردم سوالی ز هندو زاده‌ای یک هندوانه
نداد و گفتمش رسم سخا نیست چنینم گفت رسم هندوانه

(۵) صفحه ۳۲۲:

به طبع اندرون شعر دارم بسی به هنگام گفتن زبان فصیح
نه معشوق دارم سزای غزل نه ممدوح دارم سزای مدیح

در این قسمت نیز برای پرهیز از اطناب، ۸۴ رباعی نویافته از انوری در نسخه مجلس، بدون

توضیحات و تنها با ارائه یک تصویر از صفحه رباعیات در پی می‌آید:



(۱) صفحه ۳۲۳:

بی شک شبهه بگزینند و بگذارند در
زیرا که همه خراب [می] خواهد [و] مر(۷)

یاری که الف باز نداند ز شتر
شک نیست اگر سرکشد از مردم حر

(۲) صفحه ۳۲۲:

جز در خور مجلس می و بزم نیم
می دان به یقین که مرد خوارزم نیم

من مرد مصاف و حمله و رزم نیم
قصه چه کنم سخن چرا آرایم

(۳) صفحه ۳۲۲:

وز چرخ نصیب عاقلان جز غم نیست
وان جو که خران خورند ما را هم نیست

اسرار فلک جز به فلک محکم نیست
گوزینه و لوزینه خران را کم نیست

(۴) صفحه ۳۲۳:

ای دل نه نشست داری ای جان نه سخن
بر باد دهند عهد دو صد دوست کهن

با مردم این زمانه آن به که ز بن
از بهر یکی دوست نوسردستی

(۵) صفحه ۳۲۳: هزل

ای... و... به... خـر آکنـده
هم... دریده گشت هم... گنده

من بر... و ریش هر دوتان خندیده
ای هر که در این شهر زنت...

عشق تو عزیزتر ز دین است مرا
چتوان کردن که چون دل این است مرا

کس را نپسندم که بر او بگماری
کس را ز لبـت مباد بر خورداری

وز دیده شد از گریستن بینایی
از جور تو هر جایگه ای هر جای

چون ده دله بود زود از او بپریدیم
ای بی معنی رو که تو را هم دیدیم

تا کرد مرا ز روی چون ماه تو فرد
خون جگر و زحیر می باید خورد

گفتار به کردار مـزور داری

تا کی تو زنی به ریش شوهر خنده
از بس که شب و روز همی...

(۶ صفحه ۳۲۳: هزل

ای ریش تو چون... زنت گندیده
ای سفلۀ... چه گویم به تو من

(۷ صفحه ۳۲۳:

تو پنداری که با تو کین است مرا
رشک آیدم ار به خویشتن درنگری

(۸ صفحه ۳۲۳:

یاقوت من ای نگار در بر داری
گر لب نه ز بهر قوت چاکر داری

(۹ صفحه ۳۲۴:

جان گشت ملول از این غم و رسوایی
خود با که بنالد این دل سودایی

(۱۰ صفحه ۳۲۴:

با هر که به دوستی بیارامیدیم
گفتیم تو بهتری تو را بگزیدیم

(۱۱ صفحه ۳۲۴:

هر حيله که روزگار دانست بکرد
امروز همی نشست باید در درد

(۱۲ صفحه ۳۲۴:

هر چند که گفتار چو شکر داری

تا با من بیچاره چه در سر داری

ای دوست بگو راست به جان و سر تو

(۱۳) صفحه ۳۲۴:

کی دل ز غمت به روز برداشتمی
همچون تو ز من دل از تو برداشتمی

از راز دل تو گر خبر داشتمی
در عشق تو گر عقل و بصر داشتمی

(۱۴) صفحه ۳۲۴:

جز با دل من نیست سر و کار غمت
تو بار دگر کشی و من بار غمت

ای خرد شکسته پشت من بار غمت
کس نیست چو من بتا خریدار غمت

(۱۵) صفحه ۳۲۴:

گه جان به دو نرگسان مست تو دهم
از دست تو قصه هم به دست تو دهم

گه دل به دو زلف بت پرست تو دهم
چون از همه درمانم و عاجز گردم

(۱۵) صفحه ۳۲۵:

وز هر دو جهان برده و آواره تست
تا چاره او کنی که بیچاره تست

چاکر که چنین اسیر و غمخواره تست
آمد که ز تو هم به تو بردارد دست

(۱۶) صفحه ۳۲۵:

دو دست من و دامن جانان ای دل
یا بر سر عاشقی نهم جان ای دل

گر تیر آید به من چو باران ای دل
یا گوی به سر برم ز میدان ای دل

(۱۷) صفحه ۳۲۵:

با او به جفا دست یکی کردی زود
پس در سر زلف او تو را خواهم بود

با دل گفتم چو یارت از ما بر بود
دل گفت چو در بر تو او را بودیم

(۱۸) صفحه ۳۲۵:

وز هر چه بلاست فتنه انگیزتر است
هر چند شکسته تر بود تیزتر است

عشق تو ز ذوالفقار خون ریزتر است
مسکین دل من چو آبگینه است به عشق

(۱۹) صفحه ۳۲۵:

تادل ز همه جهانیان بردارم
تا نگذاری مرا تو را نگذارم

داری سر آن بتا که باشی یارم
در صحبت تو تخم نکویی کارم

(۲۰) صفحه ۳۲۵:

زهر است ز دست هجر تو مشرب من
چون روز قیامت است بی تو شب من

غم خوردن تست روز و شب مذهب من
زان شب که مرا وداع کردی و شدی

(۲۱) صفحه ۳۲۶:

نابوده شب فراق را روز و برفت
بربست مرا به وعده‌ای گوز و برفت

برکنند ز ما دل آن دلفروز و برفت
دانست کنم ز هجر فریاد بسی

(۲۲) صفحه ۳۲۶:

کان دلبر دلکش دلفروز مراست
در خانه چو نوبهار و نوروز مراست

ملک دو جهان به کام امروز مراست
معذورم اگر شراب خواهم امروز

(۲۳) صفحه ۳۲۶:

جوینده ما و ما نبودیم به جای
فریادم از این دل که مه دل باد و مه پای

دوش آمده بود آن صنم روح افزای
پای از پی دل گمشده بود آن ساعت

(۲۴) صفحه ۳۲۶:

از دیده سرشک می بیارم تا روز
من بی تو ستاره می شمارم تا روز

من شب همه شب ز هجر یارم تا روز
تو با دگران بوسه شماری تا شب

(۲۵) صفحه ۳۲۶:

منگر به کسی که از وصالش فردی
خونابه گری دلا که خونم خوردی

ای دیده نگفتم که دلم را دردی
پندم نشنیدی و هلاکم کردی

(۲۶) صفحه ۳۲۶:

وصل تو که جان من از او یافت طرب
دست من و دامن خیالت همه شب

بنواخت به صد گونه ز اول قدمم
در زد به یک آسیب به دریای غمم

زهر است نصیب عاشق مسکینت
ما را شگری ده از لب شیرینت

نگزیند مهر تو مگر چون تو خسی
بر باد شد آن نفس دریغا نفسی

از دامن دلبری درآویزد دست
کاسان ز نهنگ عشق بتواند رست

بالینم از آب دیده جیحون شب دوش
تا روز ستارگان گردون شب دوش

خون شد دلم از فراق نگرمت کمت
در خون دلی شوی که خون شد ز غمت

از مهر کجا مهر پذیرد گل تو

اکنون که شد از دست من ای نوشین لب
ز این پس من و محنت و فراق همه روز

در صحبت خویش آن صنم محتشمم
چون دید که من به عشق او متهمم

زان نرگس مست و سنبل مشکینت
گر هست وفا و مردمی آیینت

ای با همه کس تو را یکی شب هوسی
ما خود نفسی زدیم درباره تو

هر یکچندی این دل دیوانه مست
امروز به دریای کسی دارد دست

چشمم ز غم تو بود پر خون شب دوش
در ناله و نوحه یار بودند مرا

در آرزوی روی چو باغ ارم
شرمت ناید که با کمال ستمت

چون نیست سر کوی وفا منزل تو

(۲۷) صفحه ۳۲۷:

(۲۸) صفحه ۳۲۷:

(۲۹) صفحه ۳۲۷:

(۳۰) صفحه ۳۲۷:

(۳۱) صفحه ۳۲۷:

(۳۲) صفحه ۳۲۷:

(۳۳) صفحه ۳۲۷:

- تا حل شود ای ماه مرا مشکل تو
جانای باید ز سنگ همچون دل تو
(۳۴) صفحه ۳۲۸:
- دیده چه کند که خون نبارد بی تو
سردی باشد که ز این سپس در همه عمر
(۳۵) صفحه ۳۲۸:
- ای قبله شده در سرای تو مرا
گر هیچ حقی نیست به جای تو مرا
(۳۶) صفحه ۳۲۸:
- پیش آی بتا و هیچ هجرم منم‌ای
استادن تو رواست ای شمع سرای
(۳۷) صفحه ۳۲۸:
- تا ظن نبری که بی تو هستم خرسند
جویان توام روز و شبان ای دلبند
(۳۸) صفحه ۳۲۸:
- ای هجر چه دردی تو که درمانت نیست
و ای صبح کجایی تو که پیدا نشوی
(۳۹) صفحه ۳۲۸:
- شخصی دارم به درد خرسند شده (۸)
عشق آفت دانش خردمند شده
(۴۰) صفحه ۳۲۹:
- دستان تو دست من به حيله برست
لطفی بکنی دست مرا گیری دست
می‌توانم ز دست دستان تو جست
اکنون که تو را دست همه دستی هست

(۴۱) صفحه ۳۲۹:

نه نیز ز وصل تو نشان می‌بینم
ناکامی و کام دشمنان می‌بینم

نه از غم هجرانت کران می‌بینم
این طرفه تر ای صنم که از دوستیت

(۴۲) صفحه ۳۲۹:

کز وصل تو یی خورد دگر یار نه من
خون من و دست دیگری در گردن

شرم از رخ من نداری ای عهدشکن
ای جان و جهان روا چنین کی داری

(۴۳) صفحه ۳۲۹:

صبر آر که عاقبت شوی شکرخای
دست آن ببرد که او بیفشارد پای

ای دل ز فراق روی آن روح افزای
دانی که به هر مرادی اندر هر جای

(۴۴) صفحه ۳۲۹:

پس چون دل و جان نام و نشان نیز ببر
تقصیر روا مدار آن نیز ببر

ای برده دلم به غمزه جان نیز ببر
ور هیچ اثر نماند از من به جهان

(۴۵) صفحه ۳۲۹:

وان گه غم من به شادی انگاشته‌ای
گویی که چه کرده‌ام چه بگذاشته‌ای

غم‌های جهان بر دلم انباشته‌ای
تو نیز علی‌رغم مرا هر ساعت

(۴۶) صفحه ۳۳۰:

یا در غم هجر تو زبانی نکشد
از گشت زمان زمین زمانی نکشد

کو دل که ز عشق تو زبانی نکشد
آنچ از غم تو کشد دل غم‌کش من

(۴۷) صفحه ۳۳۰:

در خدمت تو شوم مگر محرم راز
در تو نرسم وز دو جهان مانم باز (۹)

گفتم چو کنم خرج غمت عمر دراز
کی دانستم کز پی چندین تک و تاز

(۴۸) صفحه ۳۳۱:

سرگشته و گمراه از نفاق تو مباد
در هیچ دلی داغ فراق تو مباد

کس غرقه چو من به اشتیاق تو مباد
من داغ فراق تو در این دل دارم

(۴۹) صفحه ۳۳۱:

رو کاین هم از آن است که من دانم و تو
تا نامه ناموس تو من خوانم و تو (۱۰)

گفتی که به تو رسم چو من مانم و تو
ای زرق فروش پرده خویش مدر

(۵۰) صفحه ۳۳۱:

با تو به جفا هیچ نخواهم کوشید
می سوزم و از تو برنخواهم گردید

گر آید و گر نه مردمی از تو پدید
با مشعل عشق تو در گرد جهان

(۵۱) صفحه ۳۳۱:

و اندر پی دل به سر دوانی چو منی
در گردن [تو] خون جوانی چو منی (۱۱)

دلدار نیایی به جهان در چو منی
ای جان و جهان ز خود روا می داری

(۵۲) صفحه ۳۳۲:

فرمانبر آن که هیچ فرمان نبرد
او مهر و وفای من به یک جو نخرد (۱۲)

غمخواره آنم که غم من نخورد
من جور و جفای او به صد جان بخرم

(۵۳) صفحه ۳۳۲:

پس رفته برم کرده فراموش مرا
ترسم که زیان کنی تو مفروش مرا

ای داده هزار شربت نوش مرا
می بفروشی مرا به یاری دیگر

(۵۴) صفحه ۳۳۲:

وز غالیه زلف وز گل اندام چنان
وز چشم بدان بترس و مخرام چنان (۱۳)

کس را نبود دو چشم بادام چنان
در پیش رهی مزن تو آن گام چنان

(۵۵) صفحه ۳۳۲:

نه لعل تو حاجتی روا داند کرد

نه چشم تو ناوکی خطا داند کرد

این از همه پیشه‌ها جگر داند سوخت
(۵۶) صفحه ۳۳۳: بیت اول افتاده است.

وان از همه کارها جفا داند کرد

گویی که نخواهم که به کس درنگری
(۵۷) صفحه ۳۳۳:

خود جز تو کسی کو که بدو درنگرم

از عشق همه بتان فراغی دارم
در میوه هیچ کس ندارم طمع
(۵۸) صفحه ۳۳۳:

زیرا که چو تو چشم و چراغی دارم
اکنون که چو تو شکفته باغی دارم

شبها که ز پروین رخت یاد آرم
خود برنرسی شبی ز پروین حالم
(۵۹) صفحه ۳۳۳:

فریاد ز پروین فلک بگذارم
تا شرح دهد ز چشم پروین بارم

ای چشم تو تنگ و ابروانت باریک
بسیار مخند بر من ای جان و جهان
(۶۰) صفحه ۳۳۳: افتادگی دارد.

وز خنده بسیار تو روزم تاریک
ترسم که به خنده گریه باشد نزدیک

[...] [چو رسول وعده وصل تو داد

دوش از چه خلاف کردی ای حورنژاد

(۶۱) صفحه ۳۳۴: افتادگی دارد.

امروز از آفتاب روشن تر شد
(۶۲) صفحه ۳۳۴:

کو سایه بر این کار نخواهد [...]]

گفتم که مرا بوسه ده ای شکر خوش
گفتم که به تو دهم من این جان عزیز

گفتا ز سرخ اگر دهی چون آتش
گفتا ملک الموت نیم زر برکش

۶۳ (صفحه ۳۳۴:

تا باز که داردم به تیغ از رخ تو
گر نیست شوم نیست دریغ از رخ تو

یکسو کشم آن زلف ستیغ از رخ تو
با دیده بارنده چو میغ از رخ تو

۶۴ (صفحه ۳۳۴:

روز و شب را روشنی و تاریکی
با بنده خویش تنگی و باریکی

ای داده به روی و موی از نزدیکی
آغاز مکن چو چشم و ابروی خوشت

۶۵ (صفحه ۳۳۴:

در هر دهنی فتاده افسانه تو
گر نام رهی کنند دیوانه تو

از تنگی آن دو چشم ترکانه تو
وز خنده بسیار تو بر من عجب است

۶۶ (صفحه ۳۳۷:

گویی سپه مورچه کرده است گذر
پای همه پر غالیه بوده است مگر

بر عارض گلگون تو ای طرفه پسر
رفتند و ز غالیه نمودند اثر

۶۷ (صفحه ۳۳۷:

صد باره براند دل و دینم بی تو
آید یک شب دگر نیمنم بی تو

شبها که به وعده برنشینم بی تو
ای کاش که روزم برسیدی امروز

۶۸ (صفحه ۳۳۷:

لکن شب دوش درد بود از همه بیش
کز عمر شبی دگر ندارم در پیش

صد شب ز تو بیش خفته‌ام با دل ریش
امروز بدان خوشدلتم از طالع خویش

۶۹ (صفحه ۳۳۷: افتادگی دارد.

بر خاک در تو خون من ریخته گیر
کار دل من به موی آویخته گیر

هجر تو ز من گرد برانگیخته گیر
[...] تو یک موی می‌اد

۷۰ (صفحه ۳۳۸:

وز عشق تو ساز مرگ ناگاهم نیست
جان نیز ترا دهم جز این راهم نیست

در عشق تو برگ عمر کوتاهم نیست
چون با تو به یک مقام بیگاهم نیست

(۷۱) صفحه ۳۳۸:

گفتا که به باد بر دهم مال تو را
گفتا که چو خال خود کنم حال تو را

گفتم که به بوسه برکنم حال تو را
گفتم صنما مال ندارم چه کنی

(۷۲) صفحه ۳۳۹:

رخ چون گل زرد و دیده چون ابر بهار
بیچاره کسی که با تو دارد سر و کار

دارم ز غم عشق تو ای طرفه نگار
هرگز نفسی بر منت نیست قرار

(۷۳) صفحه ۳۳۹:

هم عمر به باد دادم از دست تو من
کز پای بیوفتادم از دست تو من

هم کبر ز سر نهادم از دست تو من
از بهر خدای را تو دستی بر نه

(۷۴) صفحه ۳۳۹:

وز دل غم عشق او به در می نشود
درویشی و عاشقی به سر می نشود

خوی بد آن صنم دگر می نشود
رفتم سر خویشتن گرفتم که مرا

(۷۵) صفحه ۳۴۰: مصراع یک و سه افتاده است:

پیوسته گرفتار بلا باشم من
ممکن نبود که پارسا باشم من

.....
.....

(۷۶) صفحه ۳۴۰:

کس شیفته دو چشم مست تو مباد
دست همه خلق با دو دست تو مباد

کس عاشق زلف گل پرست تو مباد
اندر دل هیچ کس شکست تو مباد

(۷۷) صفحه ۳۴۰:

دریا بود از دو چشم من منزل من

چون بار غمت گران کند محمل من

دل درد کند تو راز درد دل من

چون روز قیامت است بی تو شب من (۱۴)
در شـهر فـنـا [...]

ور نیز جفا کنم نمی دارد سود
باریک و نزار و خامش و خون آلود (۱۵)

یکچند مرا با تو سر و کار بود
تا باز کی اتفاق دیدار بود

رخساره به آب دیده کم شویی به
از عهد و وفای خویش کم گویی به

نابوده ز روزگار خود روزی شاد
چندان که ز روزگار بستانم داد

در کوی هوا کرده مقام دل خویش
با کام دل خویش به کام دل خویش

تا خسته دل خویش جراحت کردم
من با تو به بوسه‌ای قناعت کردم

گر بشنوی این حکایت مشکل من

(۷۸) صفحه ۳۴۰: افتادگی دارد.

ای تاب غم تو تیره کرده تب من
تا از لب خویش دور کردی لب من

(۷۹) صفحه ۳۴۱:

گر با تو وفا کنم نمی دارد سود
مانند لبان تو همی باید بود

(۸۰) صفحه ۳۴۱:

گفتم که مگر سعادت یار بود
رفتی و شدی بتا و رفتیم و شدیم

(۸۱) صفحه ۳۴۱:

غم را چو تو غمگسار کم جویی به
گویی به وفا و عهد چون من کم نیست

(۸۲) صفحه ۳۴۲:

دادم به امید روزگاری بر باد
زان می ترسم که روزگارم ندهد

(۸۳) صفحه ۳۴۲:

تا کی باشم بسته دام دل خویش
هرگز باشد به وصل بنشینم شاد

(۸۴) صفحه ۳۴۲:

هر روز به دیدن تو عادت کردم
تا ظن نبری که در دلم هیچ بدی است

نتیجه

تصحیح مجدد دیوان انوری امری ضروری است. در دو تصحیحی که سعید نفیسی و محمد تقی مدرس رضوی انجام داده‌اند عیب‌هایی وجود دارد که ضرورت تصحیحی جدید و منقح را ایجاب می‌کند. نفیسی با آن که بسیاری از اشعار انوری را گردآوری کرده است، طبع و تصحیحی علمی، مناسب و درخور ندارد و با حذف نسخه بدل‌ها و عنوان نکردن شناسنامه هر شعر در هر نسخه، راه را برای تحقیق و بررسی دیگر مخاطبان و مراجعان شعر انوری بسته است. از این نظر مدرس رضوی در نقطه مقابل او قرار دارد؛ در تصحیح مدرس رضوی اشعار انوری بسیار پاکیزه و علمی ارایه شده است و با ذکر نسخه بدل‌ها و شناسنامه هر شعر، امکان تحقیق و بررسی‌های دیگر را به مخاطب شعر انوری داده است؛ اما تصحیح مدرس رضوی جامع اشعار انوری نیست و بسیاری از اشعاری که در صحت انتساب آن‌ها به انوری شک و شبهه‌ای وجود ندارد، در تصحیح او وجود ندارد.

در این مقاله با بررسی نسخه‌ای کهن که تا به حال در تصحیح دیوان انوری استفاده نشده است، مرجعی برای ۲ غزل، ۵ قطعه و ۸۴ رباعی از انوری معرفی کرده‌ایم که می‌تواند در تصحیح مجدد دیوان این شاعر به کار مصححان بیاید.

یادداشت

۱- به گفته مدرس رضوی این نسخه که به زبان روسی تصحیح و نقل شده است، تنها شامل ۶ قصیده و ۴ غزل انوری است. (انوری، ۱۳۷۶: ۱۲۰)

۲- حتی با بررسی‌های صورت گرفته بر خلاف گفته مدرس رضوی مبنی بر این که اشعاری را که به نام انوری در نسخ متأخر دیده وارد دیوان او نکرده است (انوری، ۱۳۷۶: ۱۵۱)، چندین قطعه و غزل از انوری در تصحیح مدرس رضوی وجود دارد که تنها در یک نسخه، آن هم نسخه‌ای متأخر آمده است. به عنوان مثال قطعه‌ای با مطلع زیر از نسخه چاپ تبریز وارد دیوان شده است:

ای بزرگی که رای روشن تو همه کار صواب فرماید
(انوری، ۱۳۷۶: ۶۴۱)

یا سند غزلی با مطلع زیر، نسخه چاپی هند ذکر شده است:

تا به مهر تو تو لا کرده ام از همه خوبان تبراً کرده ام
(همان: ۸۶۷)

۳- به عنوان مثال و به منظور پرهیز از اطناب مواردی از آن در پی می‌آید:

(۱) در صفحات ۱۴۷-۱۴۹ نسخه مجلس قصیده‌ای ۲۲ بیتی آمده که در صفحات ۴۰۲-۴۰۳ تصحیح نفیسی موجود است:

ای خداوند روزگار آن نیست که بدیهاش در شمار آید

(۲) در صفحه ۲۹۷ نسخه مجلس غزلی ۴ بیتی آمده که در صفحه ۴۹۷ تصحیح نفیسی موجود است:

خواجه سلام علیک درد مرا چاره چیست مرهم من در وصال از بت خونخواره چیست

(۳) در صفحه ۳۰۳ نسخه مجلس غزلی ۶ بیتی آمده که در صفحه ۵۲۳ تصحیح نفیسی موجود است:

مرا لبان تو باید شکر چه سود کند به جای مهر تو مهری دگر چه سود کند

(۴) در صفحه ۳۰۵ نسخه مجلس غزلی ۵ بیتی با مطلع زیر آمده که در صفحه ۵۰۱ تصحیح نفیسی موجود است:

روز من بی روی تو خرم مباد در دل من جز غم تو غم مباد

(۵) در صفحات ۳۰۵-۳۰۶ نسخه مجلس غزلی ۵ بیتی با مطلع زیر آمده که در صفحه ۵۵۹ تصحیح نفیسی موجود است:

در عشق سخت کار است جور تو دوست بردن جان بر خطر نهادن دل را به غم سپردن

(۶) در صفحه ۳۰۶ نسخه مجلس غزلی ۴ بیتی آمده که در صفحه ۵۷۹ تصحیح نفیسی موجود است:

همی تا خم زلف بر رخ نشانی ز عشقت نماندم ز غم جز نشانی

(۷) در صفحه ۳۱۱ نسخه مجلس غزلی ۶ بیتی آمده که در صفحه ۵۲۱ تصحیح نفیسی موجود است:

بردار دل ز خوبان خوبان وفا ندارند آسایش دل ما هرگز روا ندارند

(۸) در صفحه ۳۱۱ نسخه مجلس غزلی ۶ بیتی آمده که در صفحه ۵۱۴ تصحیح نفیسی موجود است:

جهان بی روی تو خرم نباشد کرا روی تو باشد غم نباشد

۴- میرافضلی فقط مصراع اول رباعی‌ها را از نسخه خطی مکتوب در سال ۱۹۹۹ نقل کرده است که به ترتیب

شماره‌های آن در *نزهت المجالس* نقل می‌شود:

اندر تن من هیچ نمانده است رگی

آن من بودم ز درد عشقت سرمست

منزلگه خود به کوی تو می‌بینم

۵- مضمون مصراع دوم در دیوان انوری سابقه دارد:

دل در سخن زرق زر اندود تو بستم تا در غم تو خون دل از دیده گشادم

(انوری، ۱۳۶۶: ۸۷۲)

۶- در بیت ۴ از "عهد رهی" و شکستن آن به وسیله معشوق _ که از جمله مضامینی است که در دوره کلاسیک در شعر شعرا به کار رفته است _ سخن گفته که در دیوان انوری سابقه دارد:

همچون سر زلف خود شکستی آن عهد که بارهی بیستی
(انوری، ۱۳۳۷: ۵۶۸)

۷- ناخواناست و افتادگی دارد؛ موارد افتاده بین دو قلاب آمده و قیاسی تصحیح شده است.

۸- رباعی مذکور با تفاوتی اندک و نقص در مصراع آخر در دیوان سنایی نیز وجود دارد:

با هر که به دوستی بیارامیدیم چون ده دله بود زود از او ببردیم
گفتم که تو بهتری تو را بگزینم ای معنی؟ رو که تو را هم دیدیم
(سنایی، ۱۳۸۸: ۱۱۵۷)

این رباعی تنها در یک نسخه از دیوان سنایی موجود است و مربوط به کتابخانه ملک است؛ در ترقیمه آن سنه اربع و ثمانین و ستمائه مثبت است. (همان: صد و شصت و سه مقدمه)

۹- اگر ضبط "زیر" را بپذیریم، "ز" کاتب نشده و "یر" نیز بی نقطه آمده است.

۱۰- انوری رباعی دیگری دارد که ترکیب "شخصی دارم" در آن آمده است:

شخصی دارم زنده به جان دگران عمری به هزار درد و محنت گذران
جان بر لب و دل بر اثر او نگران دور از لب و دندان شما بی خبران
(انوری، ۱۳۷۶: ۱۰۱۸)

۱۱- شبیه به این رباعی به ابوسعید ابوالخیر نیز منسوب است:

در خدمت تو چو صرف شد عمر دراز گفتم که مگر با تو شوم محرم راز
کی دانستم که بعد چندین تک و تاز در تو نرسم وز دو جهان مانم باز

۱۲- شبیه به این رباعی در دیوان بابا افضل و مولانا آمده است:

بر صفحه دل که من نگهبانم و تو خطی بنوشته‌ای که من خوانم و تو
گفتی که بگویمت چو من مانم و تو این نیز از آن هاست که من دانم و تو
(بابا افضل، ۱۳۶۳: ۱۶۴)

نقیسی در صفحه ۸۶ مأخذ این رباعی را سفینه‌ای ذکر کرده که در قرن دهم کاتب شده است.

بر تخته دل که من نگهبانم و تو خطی بنوشته‌ای که من خوانم و تو
گفتی که بگویمت چو من مانم و تو این نیز از آن هاست که من دانم و تو
(مولوی، ۱۳۸۳: ۱۳۶۲)

۱۳- این رباعی در *نزهت المجالس* ذیل "آخر" آمده است:

دلدار نیابی به جهانی چو منی و اندر پی تو به سر دوانی چو منی
ای جان و جهان ز خود روا می‌داری در گردن تو خون جوانی چو منی
(شـروانی، ۱۳۷۵: ۵۹۱)

۱۴- عیناً در *روح الأرواح* سمعانی آمده است. (سمعانی، ۱۳۶۸: ۱۷)

۱۵- این رباعی در *نزهت المجالس* ذیل "غیره" آمده است:

کس را نبود دو چشم بادام چنان از غالیه زلف وز گل اندام چنان
زنهار منه پیش رهی گام چنان از چشم بدان بترس و مخرام چنان
(شـروانی، ۱۳۷۵: ۴۲۹)

۱۶- با رباعی عطار شباهت دارد:

ای آمده از شوق تو جان بر لب من چون روز قیامت است بی تو شب من
آخر سخنی از من بی دل بشنو تا کی ز خموشی من و یارب من
(عطار، ۱۳۸۶: ۲۲۸)

۱۷- این رباعی که در متن اشکال قافیه دارد، در *نزهت المجالس* با اختلافی اندک به نام شرف اعرج آمده است:

گر با تو وفا کنم نمی دارد سود ورنیز جفا کنم بی‌آزاری زود
مانند لب توام همی باید بود باریک و نزار و خامش و خون آلود
(شـروانی، ۱۳۷۵: ۴۲۴)

امین ریاحی در حاشیه متذکر شده است که در *عبرالعاشقین* صفحه ۱۳۷ نیز آمده است که با مراجعه به آن معلوم شد تنها نقل رباعی است و نام شاعر ذکر نشده است. (بقلی، ۱۳۳۷: ۱۳۷)

کتابنامه

ابوسعید، ابوالخیر. (۱۳۳۴). *سخنان منظوم ابوسعید ابوالخیر*. با تصحیح، مقدمه و تعلیقات سعید نفیسی. تهران: انتشارات کتابخانه شمس.

انوری ابیوردی، اوحدالدین. دیوان. دستنویس شماره ۱۳۵۰۳ کتابخانه مجلس. ۱۷۲ برگ. نسخ. ۶۸۰ هجری قمری. _____ (۱۳۳۶). *دیوان انوری*. به کوشش محمد تقی مدرّس رضوی. چاپ چهارم. تهران: علمی.

_____ (۱۳۳۷). *دیوان انوری*. به کوشش سعید نفیسی. چاپ دوم. تهران: پیروز.

بقلی، روزبهان. (۱۳۳۷). *عبرالعاشقین*. تصحیح هانری کربن و محمد معین.

خلیل شروانی ، جمال. (۱۳۷۵). *نزهت المجالس*. تصحیح و مقدمه از محمد امین ریاحی. چاپ دوم. تهران: علمی.
 سمعانی ، شهاب الدین احمد. (۱۳۳۸). *روح الارواح فی شرح اسماء الملک الفتحاح*. به اهتمام و تصحیح نجیب مایل
 هروی. تهران: علمی.

سنایی غزنوی ، مجلود بن آدم. (۱۳۳۶). *کلیات دیوان سنایی*. به تصحیح مظاهر مصفا. تهران: امیرکبیر.
 _____ . (۱۳۴۱). *کلیات دیوان سنایی*. به سعی و اهتمام تقی مدرس رضوی. تهران: کتابخانه ابن

سینا.

شفیعی کدکنی ، محمدرضا. (۱۳۷۴). *مفلس کیمیا فروش*. چاپ دوم. تهران: سخن.
 شمس حاجی ، محمد. (۱۳۹۰). *سقیه شمس حاجی*. به تصحیح میلاد عظیمی. چاپ اول. تهران: سخن.
 شهیدی ، جعفر. (۱۳۶۴). *شرح لغات و مشکلات دیوان انوری*. چاپ دوم. تهران: شرکت انتشارات علمی و
 فرهنگی.

عطار ، محمدین ابراهیم. (۱۳۸۶). *مختارنامه*. مقدمه ، تصحیح و تعلیقات از محمدرضا شفیعی کدکنی. چاپ سوم.
 تهران: سخن.

کاشانی ، بابا افضل. (۱۳۳۳). *رباعیات بابا افضل*. مقدمه و تصحیح از سعید نفیسی. چاپ دوم. تهران: فارابی.
 میر افضلی ، علی. (۱۳۷۶). " بررسی نزهت المجالس " بخش اول. معارف. دوره چهاردهم. شماره ۱. فروردین - تیر
 ۱۳۷۶.

مولوی ، جلال الدین محمد. (۱۳۳۳). *کلیات شمس تبریزی*. تصحیح بدیع الزمان فروزانفر. چاپ سوم. تهران:
 امیرکبیر.